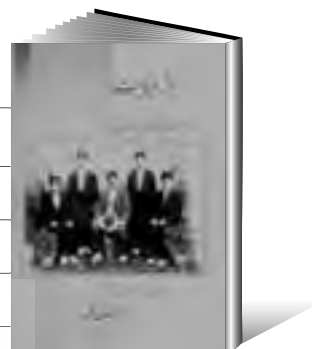


پزشک تاجر



■ از طبابت تا تجارت (خاطرات یک تاجر اصفهانی)

■ حاج میرزا عبدالجواد اخوت (۱۳۲۴-۱۲۶۷ شمسی / ۱۳۶۴-۱۳۰۶ قمری)

■ به کوشش مهدی نفیسی

■ نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۳۱۷ صفحه

از اواخر دهه‌ی چهارم زندگی او تا پایان عمرش ادامه دارد، دوره اقامت وی در تهران است و بنا به گفته‌ی نویسنده‌ی کتاب، دوره‌ی شکوفایی شغلی میرزا عبدالجواد در امر تجارت است که میرزا به همراه پسران، برادران و دامادش در شهرهای تهران، اصفهان و شیراز به حمل و نقل کالا و تجارت مشغولند. نویسنده در ادامه به بررسی شهر اصفهان در فاصله این سال‌ها می‌پردازد و این شهر را از نظر ساختارهای اجتماعی و جمعیتی و اقتصادی مورد تحلیل قرار می‌دهد (صص ۳۳ تا ۵۳). وی علت اصلی گسترش شهر اصفهان را در طول تاریخ، زاینده‌رود معرفی می‌کند: «اگر رودخانه‌ی زاینده‌رود وجود نداشت که به برکت آن مناطق سرسبز و حاصل‌خیز غربی آن به وجود آید، مانند برخی دیگر از شهرنشینان حاشیه‌ی کویر در درد و رنج بوده و نمی‌توانست این چنین گسترش و توسعه‌ی نماید» (ص ۴۹). نفیسی که در برخی موارد، منابع توضیحاتش تنها به یادداشت‌های میرزا عبدالجواد محدود نمی‌شود و گاهی رنگ و بوی تحلیل می‌گیرد، به وضعیت بهداشت اصفهان در آن زمان اشاره می‌کند و انقلاب مشروطه را از جمله عواملی معرفی می‌داند که زمینه‌ی تجدید در عرصه طب و توسعه‌ی سلامت را در این شهر فراهم می‌کند (صص ۶۴ تا ۶۸).

بخش دوم کتاب که از صفحه ۱۰۳ تا پایان کتاب را شامل می‌شود، خاطرات میرزا عبدالجواد اخوت است که به قلم خود وی در فاصله سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ قمری (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۰ شمسی) نگاشته شده است. در این بخش، میرزا خود را از ساداتی معرفی می‌کند که نسبشان به حضرت موسی بن جعفر می‌رسد. به چگونگی درس خواندن خود اشاره دارد که علی‌رغم مشکلات فراوان سعی در ادامه‌ی آن داشت؛ اما در سن یازده سالگی بنا به دلایل اقتصادی، مجبور به ترک تحصیل و ورود بازار می‌شود. آشنایی او با شاهزاده میرزا محمد حسن که معروف به اشرف‌الحکماء بود و پزشک حاذقی به شمار می‌آمد، نقطه عطفی در زندگی‌اش بود. با انقلاب مشروطه و تشکیل انجمن ولایتی در اصفهان، رئیس این انجمن با همکاری عده‌ای از معتمدین شهر بیمارستانی را

ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی دست‌خوش تحولات بسیاری شد به طوری که در عرض سه دهه، چهار پادشاه قاجار به تخت سلطنت آن جلوس کردند و در آغاز دهه‌ی چهارم، رضاخان یکه‌تاز قدرت سیاسی ایران شد. علاوه بر آن، وقوع انقلاب مشروطه در داخل و جنگ‌های جهانی مهم‌ترین عواملی بودند که تأثیرات زیادی در همه‌ی ابعاد جامعه‌ی ایران بر جای گذارند. کتاب «از طبابت تا تجارت: شرح حال و خاطرات یک تاجر اصفهانی» به نام میرزا عبدالجواد اخوت است که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۴-۱۲۶۷ شمسی (۱۳۶۴-۱۳۰۶ قمری) می‌زیست. این کتاب توسط مهدی نفیسی نوه‌ی دختری او به رشته‌ی تحریر درآمده است. منابع این نویسنده، دست‌نوشته‌های میرزا عبدالجواد و خاطرات دخترش و دیگر بازماندگان این خانواده و نزدیکان وی است. مطالعه‌ی این کتاب می‌تواند خواننده را با شرایط اقتصادی و مردمان آن دوره به عنوان نمونه‌ای موردی آشنا سازد. این کتاب را به دو بخش کلی می‌توان تقسیم کرد:

۱- مقدمه که از ابتدای کتاب تا صفحه ۱۰۱ را شامل می‌شود. در این بخش، نویسنده با استفاده از منابعی که در اختیار دارد، دوران زندگی میرزا عبدالجواد را به سه دوره تقسیم می‌کند و درباره‌ی آن‌ها شرح می‌دهد. دوره‌ی اول: از تولد میرزا شروع می‌شود و تا اواخر سی سالگی او ادامه دارد. شرح چگونگی با سواد شدن میرزا و کار کردن در دکان پدری و آشنایی با علم طب که انگیزه‌ای شد برای یادگیری و مطالعه‌ی این علم و نهایتاً کار در مطب و مریم‌خانه از موارد این بخش است. میرزا در مدتی کوتاه در علم طبابت پیشرفت می‌کند و موفق به تأسیس محکمه (مطب) می‌شود (مطالب دفترچه‌ی خاطرات میرزا نیز تنها مربوط به همین دوره است). دوره‌ی دوم به بررسی حوادث زندگی میرزا از سن سی تا چهل سالگی می‌پردازد. در این دوره، مرحوم اخوت در شیراز زندگی می‌کرده و بر خلاف دوره‌ی قبل که بیشتر به طبابت می‌پرداخت، در این دوره میرزا عبدالجواد به‌طور فعال به تجارت روی می‌آورد (ص ۳۳). دوره‌ی سوم که

تحصیل بدهم، ولی خوب در عین حال یک جور تربیت شده بودم که دلم نمی‌خواست بی‌حجاب باشم، اما میان دوگانگی گیر افتاده بودم» (ص: ۹۳).
با مطالعه‌ی این کتاب می‌توان شرایط اقتصادی ایران آن روز را بررسی کرد. به‌ویژه کسب و کار تجار نه چندان بزرگی همانند میرزا عبدالجواد که می‌توان یادداشت‌ها و بیوگرافی او را به‌مثابه نمونه‌ای موردی برای این بررسی برگزید؛ و با تحلیل محتوای متن کتاب، تا حدودی به این مهم دست یافت. آن چه که می‌توان از نظر اقتصادی از متن کتاب برداشت کرد، بحران اقتصادی، قحطی و گرانی و شیوع بیماری‌های مختلف در آن روزگار است. جنگ جهانی، نبودن حکومت مرکزی قدرت‌مند، اشغال ایران و دخالت در امور آن توسط سایر کشورها، رشوه خواری و اعمال قدرت حاکمان محلی به جای اجرای قانون، عدم آگاهی مردم، نبود امنیت لازم و در برخی موارد، اعتقادات مذهبی و سنتی از جمله عوامل مهم تأثیرگذار بر بحران‌های این دوران بوده است. تعطیلی و توقیف روزنامه‌ها، ممنوع کردن هر گونه اجتماعات از نتایج تصرف اصفهان به‌وسیله‌ی روس‌ها بود که علاوه بر آن گرانی نان، بی‌آبی، قحطی و احتکار و ناامنی، از جمله مواردی است که در این دوران بر شهر سایه افکنده است (ص: ۲۲۲ تا ۲۲۴). در مورد گرانی نان و تأثیرات آن میرزا این گونه حکایت می‌کند: «از قراری که شهرت دارد، انگلیسی‌ها اسباب این تنگی و سختی شده‌اند و خیال دارند نان ایران را کنتراست نمایند... کنسول (کنسول) انگلیس در نطقی گفت حاضر است نان اصفهان را در کمال فراوانی به چارک ده شاهی به فروش برساند، ولی باید امتیاز کنتراست سه ساله به ایشان داده شود» (ص: ۲۷۵).

مشکلات اقتصادی در این دوره به حدی است که افراد برای زنده ماندن از گوشت جانوران مرده تغذیه می‌کنند: «به‌عینه می‌بینم که خر و یابو، مرده و در خیابان‌ها افتاده و سگ‌ها اطراف او را گرفته می‌خورند. فقرا هم اجتماع کرده و با سگ‌ها و با هم‌دیگر منازعه می‌کنند و از آن گوشت میته همین طور با پنجه‌کنده، بعضی‌ها نیخته می‌خورند» (ص: ۲۵۴).

از دیگر عواملی که باعث کاهش امنیت شغلی و بروز مشکلات اقتصادی می‌شد، هرج و مرج و ناامنی در شهر (اصفهان) بود: «شبی نبود که بیست خانه و دکان را سرقت نکنند. صاحب مال بیچاره هم اگر می‌رفت به حکومت اظهار می‌کرد، باید باقی‌مانده‌ی دارایی خود را به حکومت و اجزایش بدهد. یک وقتی هم خسته می‌شد، از سر مالش می‌گذشت. یعنی دزدها کارکن اجزای حکومت و داروغه بودند» (ص: ۱۱۲).

در ارتباط با تجارت آن چه در آن دوران اهمیت دارد، امنیت راه‌هاست، تجارت بیشتر از طریق مرزهای آبی جنوب صورت می‌گرفت و از طریق راه‌های زمینی با شهرهای مختلف ایران داد و ستد می‌شد؛ اما این راه‌ها امنیت چندانی نداشتند؛ چه بسیار کاروان‌هایی که مورد دست‌برد راه‌زنان قرار می‌گرفتند و کالایشان به غارت می‌رفت. در این میان رضاشاه توانست در فاصله سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ شمسی دامنه‌ی امنیت را به‌همی شهرها گسترش دهد، راه‌زنان را سرکوب کند و آرامش سیاسی چند ساله‌ای را فراهم نماید. هرچند با دیکتاتوری رضاشاهی همراه بود، اما تجارت نسبت به سال‌های قبل رونق بیشتری داشت. شاید این یکی از عواملی بود که میرزا پس از نقل مکان به شیراز، از کار طبابت دست کشید و به شغل تجارت پرداخت.

تأسیس کردند که شرایط بسیار مناسبی برای آموزش علم طب و ادامه تحصیل وی در این راه فراهم کرد (صص ۱۱۳ و ۱۱۴). میرزا عبدالجواد در ادامه مختصری از تاریخ قاجار را بیان می‌کند و به نارضایتی اقوام ایرانی از اقدامات پادشاهان قاجار و عهدنامه‌هایی که بر اساس آن بخش‌هایی از ایران جدا شده است، اشاره می‌کند. هم‌چنین درباره‌ی تشکیل مطب خصوصی و مشکلاتی که بر سر راهش ایجاد شده بود، سخن به میان می‌آورد. اما با توجه به سودآوری کار تجارت نسبت به طبابت، دکان و بازار را به طور کامل کنار نمی‌گذارد. از دیگر حوادث ذکر شده در این بخش، کار در مطب و شراکت میرزا با فردی به نام دکتر علی خان ترک تبریزی است که بنا به گفته‌ی خود میرزا، زبان‌بازی و چاپلوسی‌های او باعث شد فریب حرف‌های او را بخورد و نتواند مانند گذشته از سود حرفه‌اش بهره‌مند شود و بدین‌گونه زحمات چندین ساله‌ی او نیز از بین می‌رود (صص ۱۸۶ و ۱۸۷). ورود قزاق‌های روس به اصفهان (۱۳۳۴ قمری) و تصرف این شهر، از دیگر حوادثی است که در این بخش بیان می‌شود. این حادثه برای راوی چنان گران تمام شده که در یادداشت‌های خود چنین می‌نویسد: «آمد به سرم از آنچه می‌ترسیدم... اگر امشب شب عید نوروز است و باید این شب را جشن بگیریم؛ ولی به این جهت که ایران نداریم، استقلال نداریم، به‌قدری افسرده هستم که نزدیک است مرغ روح از جسمم بیرون رود» (ص: ۲۰۸). در ادامه مطالب، میرزا به اقدامات وطن‌دوستانه و ایثارگری‌های ایرانیان در شرایط بحرانی اشاره می‌کند که از آن جمله است مقاومت در برابر روس‌ها و انگلیسی‌ها در غرب توسط نیروهایی به نام مجاهدین که توانسته بودند دوباره کرمانشاه را از دست روس‌ها خارج کرده و تا نزدیکی همدان نیز پیش‌روی کنند (ص: ۲۰۹). از دیگر اقداماتی که قابل ذکر است این که هم‌زمان با گسترش قحطی و فقر در برخی محله‌ها، عده‌ای افراد جوان مرد شرکت‌هایی تأسیس کردند که کارشان جمع‌آوری آغانه‌های اعیان و اشراف همان محل و رساندن آن‌ها به فقرا، ایتام و بیوه‌زن‌ها بود (صص ۲۳۴ و ۲۳۵).

هم‌زمان با این دوره، جامعه‌ی ایران در حال گذار از یک جامعه‌ی سنتی به دنیای مدرن است. میرزا عبدالجواد در زمان ناصرالدین شاه قاجار به دنیا آمد و در زمان محمدرضا شاه پهلوی از دنیا رفت. یعنی شش پادشاه را درک کرد. چهار پادشاه قاجار و دو پادشاه پهلوی. در این دوران، جهان در مسیر تلاطم جنگ‌های جهانی، انقلاب اکتبر روسیه، قیام‌های استقلال طلبانه‌ی ملت‌ها و گسترش علم و صنعت قرار گرفته بود. مسلمانان ایران نیز از امواج این تلاطم بی‌بهره نبود. یکی از این تأثیرات که در پی آشنایی برخی اقشار (از جمله تجار) با دستاوردهای مادی و معنوی غرب رخ داد، تمایلی را در همین اقشار مورد نظر برای پذیرش دگرگونی ایجاد کرد (که برخلاف اکثریت، با ایجاد دگرگونی در جامعه مشکل چندان حادی نداشتند). در برخی موارد، اعمال زور و قدرت حاکمان، مسیر تغییر جامعه‌ی سنتی را هموارتر می‌کرد. تحولات این دوران به گونه‌ای بود که گاهی دو نسل را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. چنان‌که دختر میرزا عبدالجواد، مدرسه رفتن خود در آن دوران را این گونه شرح می‌دهد: «پدر من خیلی علاقه داشتند که من تحصیلاتم را ادامه بدهم، ولی پدر بزرگم، پدر مادری‌ام، مانع می‌شد و می‌گفتند دختر باید در خانه باشد» (ص: ۷۹). البته این امر به تضادهای روانی - فرهنگی خود افراد هم باز می‌گشت. چنان‌که در جای دیگر در همین باره می‌گوید: «من دلم می‌خواست ادامه